

## نثر پارسی در دو قرن هفتم و هشتم

### رواج نثر

قرن هفتم و هشتم هجری از حیث رواج و انتشار نثر پارسی تالی عهد پیش از آن و بلکه از بعضی جهات مهمتر از آنست. از علل بزرگ این امر آنست که ارتباط ایرانیان درین دوره بجهات مختلف با مرکز خلافت اسلامی که در عین حال واسطه العقد ارتباط ممالک اسلامی و محور اصلی تمدن و فرهنگ اسلامی و ادب عربی بوده است، بیش از پیش قطع شد، بدین معنی که بعد از سقوط دولت خوارزمشاهی و گرفتاریهای مختلفی که بر اثر تغلب مغول و تاتار در ایران پیش آمد طبعاً رابطه آن با بغداد، اگرچه پیش از آن ظاهری و کم اثر بوده است، بالمره گسیخت، و چون دوران قراض و سقوط به بنی العباس و بغداد رسید ناگزیر آخرین مرکز رسمی زبان و ادب عربی و مرجع مقدسی که همه اهل تسنن را بسوی خود و آداب و رسوم و زبان و فرهنگ خود می کشید از میان رفت.

درین گیرودار دین اسلام در برابر حمله مغول و انقلابات و مصائبی که در کشورهای اسلامی بروز کرد، مدتی نسبتاً طولانی، در ایران از رسمیت افتاد و حتی چنانکه پیش ازین دیده ایم مواقعی رسید که در برابر تهدید مخالفان قرار گرفت و چیزی نمانده بود که حتی کعبه نیز ویران و دستخوش عناد کفار گردد. با این حوادث از نفوذ علمای دینی کاسته شد و زبان عربی از رواج و رونق پیشین در ایران افتاد و علی الخصوص بر اثر ویرانی شهرهای

ماوراءالنهر و خراسان و عراق عده فراوانی از مساجد و مدارس که مرکز تعلیم و تعلم زبان و ادب عربی بوده با همه متعلمان خود نابود گردید .

چیزی از شروع این حوادث نگذشته بود که در ایران یک شعبه مستقل از حکومت مغولان تأسیس گردید ، ایران مرکز قدرت و حکومت این دسته یعنی ایلخانان شد و باقی متصرفات آنان در ممالک اسلامی زیر طاعت و حکومت این مرکز درآمد و همه حکام و دبیران و مدبران امور در آن نواحی یعنی در عراق و الجزیره و روم از ایران تعیین شدند و یا تحت فرمانروایی صاحب دیوانان و وزیران و عمال دیوانی که ایرانی بوده اند درآمدند و ناگزیر زبان دیوانهای انشاء و رسائل در همه این نواحی پارسی شد و نامه های پارسی جای رسائل عربی را درین نواحی گرفت .

خوشبختی ایرانیان در گیر و دار این حوادث آن بود که مغولان و قبایل دیگری که همراه آنان آمده بودند هیچیک قدرت اداره امور دیوانی و اداری ممالک تابعه خود و سرزمینهای پهناور ایلخانی را نداشتند، و حکام اولیه مغول یعنی گرگوز و جنتمور و ارغون آقا ، و بعد از آنان هولانگو و جانشینان وی همگی مجبور شدند که از خاندانهای مستوفیان ایرانی برای اداره امور مختلف مملکتی استفاده کنند و همچنین وزارت هر یک از ایالات و ولایات و شهرها را بایرانیان واگذارند و حتی امرای مغول و تانار و سرداران آنان نیز از کارشناسان و کارداران و دبیران ایرانی استفاده کنند . نتیجه این جریان آن شد که نه تنها زبان پارسی و علی الخصوص انشاء رسائل بدین زبان از میان نرفت ، بلکه احتیاج بدان بیشتر از پیش احساس گردید .

استقلال زبان پارسی در برابر زبان عربی اثر خود را بیش از همه در انشاء رسائل و تألیف کتب در مسائل گوناگون ظاهر کرد چنانکه در این عهد مجموعه های بزرگ از رسائل و منشآت نویسندگان پارسی گوی فراهم آمد که نسخ متعدد از آنها در کتابخانهای جهان موجود است ، و نیز تألیف کتب در مسائل مختلف علمی و ادبی بزبان پارسی معمول شد و در بسیاری از مطالب که پیش از آن روزگار تألیف بزبان عربی صورت می گرفت درین

دوره بزبان پارسی انجام شد .

پیداست که وضعی که از اوایل قرن ششم ببعده در ایران و ممالک آسیای مرکزی و هندوستان ایجاد شده بود باین استقلال قطعی زبان و ادب پارسی و جایگزین شدن نثر پارسی در محل نثر عربی یاوری کرد و آن تأسیس دولتهایی در آسیای مرکزی و در ایران بود که هم خلاف ایرانیان با زبان و ادب عربی بستگی تاریخی نداشتند و هم بر اثر احتیاج بزبان پارسی ناگزیر بتقویت آن و استفاده از ایرانیان مشرق بودند مثل آل افراسیاب و ترکمانان سلجوقی و گورخانیان و خوارزمشاهان آل انوشتهکین و غوریان و ممالیکن غوریه که پیش ازینها بتفصیل درباره همه آنان و تأثیراتی که در نثر زبان پارسی و علی الخصوص نثر و نظم پارسی داشته اند سخن گفته ایم . در دوره این سلاطین مخصوصاً در قرن ششم و آغاز قرن هفتم شاعران عادهً بفارسی سخن می گفتند و نویسندگان معمولاً بپارسی انشاء و تألیف می کرده اند و مؤلفان و شاعران عربی گوی بندرت در قلمرو آنها پیدامی شدند، و این حالت هر چه بقرن هفتم و بحمله مغول نزدیک تر می شد شدت بیشتری می یافت تا آنکه حمله مغول و گسیختگی کلتی رابطه با مرکز خلافت بر آن شدت افزود و تألیف بعربی را منحصر بمطالبی کرد که نگارش آنها بزبان تازی ، بعلمت آمادگی اصطلاحات و تعبیرات ، آسانتر بود و مؤلفان را بدردسّر تحقیق و تجسس تعبیرات و ترکیبات جدید دچار نمی نمود .

همین وضع را هم در آسیای صغیر ملاحظه کرده و دیده ایم که از دوران تسلط سلاجقه در آن ناحیه که تابع سلاجقه بزرگ یعنی تابع خراسان و رجال خراسان بودند ، ترسل و انشاء و تألیف در آن سامان نیز بزبان پارسی معمول شد و هر چه از اوایل قرن ششم با اوایل قرن هفتم نزدیک تر شویم این حالت را در آن سامان قویتر می یابیم و چون حمله مغول انجام گرفت ، بر اثر تجمع عده کثیری از شاعران و مؤلفان ایرانی در آن سرزمین ، آنجا بصورت یک مرکز جدید و بسیار فعال برای زبان و شعر و نثر پارسی درآمد و محل جمع آوری بسیاری از نسخ فارسی اعم از شعر یا نثر گردید چنانکه هنوز بسی از نسخ گرانبهای قرن هفتم و هشتم را باید در آن سرزمین جست و جو کرد .

این سوابق، وقتی با عوامل دیگری که پیش ازین گفته‌ایم همراه شد، رواج پارسی نویسی را در ایران و هندوستان و آسیای صغیر و عراق عرب، بعهد مغول و در تمام قرن هفتم و هشتم، بسیار تسهیل نمود چنانکه بواقع باید گفت: ایران که درگیر و در حمله مغول و تشکیل و ادامه دولت ایلخانی بزرگترین ضربات سیاسی و اجتماعی را تحمل کرده بود، بر اثر عوامل مساعدی که برایش فراهم آمده بود بپیروزیه‌های بزرگ در زمینه رواج و انتشار زبان و نثر و نظم پارسی نائل گردید و زمینه را برای تأسیس یک فرمانروایی وسیع ادبی و فرهنگی در چند قرن برای خود فراهم کرد.

حمله مغول و تصرف ایران و تشکیل حکومت در این سرزمین باعث گردید که کشور ماعلاماً برای مدتی متمادی بکلی از سرزمینهای عربی زبان جدا شود و ارتباطی را که از نخستین قرنهای اسلامی ببعدها آنها داشت از دست بدهد و حتی غالباً با آنها در جنگ باشد. این گسیختگی ارتباط هم موجب آن می‌شد که بازار تألیف و تصنیف بزبان عربی از گری بیفتد و بجای آن تدوین کتاب بزبان فارسی از پیش رایج تر گردد و هرچه از تاریخ حمله مغول و مخصوصاً از انقراض عباسیان بیشتر دور شویم بیشتر شاهد قوت این جریان هستیم.

چنانکه بعد ازین خواهیم دید تألیف کتابهای متعددی در تاریخ، که درین عهد چه در هند و چه در ایران و آسیای صغیر معمول بود، باعث شد که بر شماره کتابهای پارسی بسیار افزوده شود و نثر پارسی قوت و رواج بیشتری حاصل کند.

بر رویهم، بنا بر علی که ذکر کرده‌ایم و اسباب و جهاتی از قبیل آنها، قرن هفتم دوره رواج روز افزون نثر پارسی و عهد تداولِ قطعیِ تألیف و تدوین کتابها بزبان پارسی است، و البته فراموش نمی‌کنیم که عده‌ی از کتابها درین دوره بزبان عربی نوشته می‌شد ولی آنها از قبیل کتب تاریخ و ادب و حتی غالب علوم متداول زمان نبود، بلکه بیشتر جنبه کتب درسی و غالباً شرح و تفسیر متون مهم علمی قدیم و یا تلخیص و تنظیم مجدد آنها و یا نوشتن حواشی بر آنها را داشت و تألیفات اساسی جدید که بزبان عربی باشد درین دوره کمتر و علی‌الغالب منحصر بمسائلی بود که در حوزه‌های تعلیم و تعلم علما و منحصر بحوزه‌های

تدریس و محل استفاده در مدارس بود و مراجعه بفصل مربوط بوضع علوم در قرن هفتم و هشتم این حقیقت را بر ما روشنتری سازد.

این رواج و توسعه نثر پارسی باعث شد که در عهد مورد مطالعه موضوعات و انواع نثر پارسی ما در همه انواع گوناگونی که مؤلفان پارسی گوی قرن ششم بدانها توجه کرده بودند، در قرن هفتم و هشتم نیز آثاری بوجود آید، منتهی شماره آثار و مؤلفات در زمینه های مذکور در عهدی که بررسی می کنیم خیلی بیشتر و تعداد نویسندگان افزونتر است. درین دوره چنانکه بعد ازین، هنگام ذکر نویسندگان خواهیم دید، در انواع مختلفی از قبیل: ادب، داستانهای قهرمانی، رمانها، قصص و حکایات، تراجم و کتب رجال ادب و تصوف و ارباب سیاسات و علما و حکما، تواریخ عمومی، تواریخ محلی، جغرافیا، تصوف و عرفان، مسائل دینی، منطق، حکمت، ریاضیات و نجوم، موسیقی، اخلاق، فنون ادبی و لغت کتابهای متعدد تألیف شد و علاوه بر این ترسل و انشاء فارسی نیز بعللی که پیش ازین گفتیم درین عهد ترقی داشت.

اگرچه برتنوع آثار منثور پارسی درین عهد نسبت بقرن ششم و آغاز قرن هفتم چندان افزوده نشد لیکن شماره تألیفات نسبتاً افزایش یافت و همین امر خود نشان دهنده توسعه بی بود که نثر پارسی درین دوران حاصل نمود.

تصنیف کتب ادبی درین عهد رواج نسبتاً کافی داشت و در حقیقت دنباله سیر خود را در آغاز قرن هفتم طی می کرد. در رأس این کتابها گنجینه لالی سعدی یعنی گلستان او قرار دارد که در همین عهد تقلید خوبی از آن بنام نگارستان بوسیله معین الدین جوینی صورت گرفت و نباید کتاب دیگری را که شرف الدین رامی چندی بعد از سعدی بنام انیس العشاق در بیان مضامین مختلفی که در شعر می آید فراموش نمود که جنبه تحقیقی آن در مسائل ادبی قابل اعتناست. برخی از کتابهای این عهد را که در ظاهر مربوط بمسائل ادبی نیست حتماً باید در شمار کتب ادب قرار داد مانند تاریخ معجم از شرف الدین قزوینی که بهانه نگارش تاریخ قدیم ایران وسیله بی برای اظهار فضل نویسنده بدست

اوداد و همچنین است کتابهایی مانند الاوامر العلائیه ابن بی بی و سمط العلی از ناصرالدین منشی و مواهب الهی از معین الدین یزدی که اگر چه موضوع هر سه تاریخ است ولی لحن آنها بتمام معنی انشاء ادبی است و تحت تأثیر مستقیم شیوه مترسّلین قرار دارد و پیدا است که بسبب اشتمال بر اخبار مهم تاریخی نام آنها را در ذیل کتب تاریخ باید آورد.

نوشتن داستانهای قهرمانی و رمان درین دوره بنا بر اطلاعاتی که داریم، چندان رایج نبود، و مسلماً یکی از مهمترین علل این امر پریشانیهای مردم ایران و درهم ریختن مراکز مهم اجتماع و ثروت در نواحی شرقی آن و از میان رفتن خاندانهای ثروتمند قدیم و امثال این امور است. از آغاز این دوره یعنی اندکی پیش از شروع ایلغار چنگیز کتاب راحة الارواح (بختیارنامه) دقایقی مروزی و در پایان این دوران یعنی درست در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری داستان قهرمانی مفصل فیروزنامه (یا قصه فیروز شاه بن ملک داراب) از مولانا محمد بیغمی<sup>۱</sup> در دست است که هر دو را چند سالی پیش از نشر این مجلد بطبع رسانیده ام. موضوع بختیارنامه از موضوعات است که باز هم در ادب فارسی مورد توجه قرار گرفته و تحریرهای دیگری از آن ترتیب یافته است و بعد از راحة الارواح قدیمترین آنها که در دست است و آنرا نیز طبع کرده ام مربوط است بسال ۸۰۹ هجری<sup>۲</sup>.

از کتب قصص و حکایات در عهد مورد مطالعه ما کتاب الفرّج بعدالشدّه است. این کتاب را اصلاً قاضی ابوعلی محسن بن علی بن داود التنوخی (م ۳۸۴ ه) بعربی نوشت و نخستین بار نورالدین محمد عوفی آنرا بپارسی در آورد ولی متأسفانه آن ترجمه او بالاستقلال باقی نماند و اکنون ترجمه دیگری از آن بدست داریم از حسین بن اسعد بن حسین دهستانی

۱ - طبع این کتاب بنا بر اشتباهی که بوسیله ناسخ نسخه منحصری که در اختیار داشتم تحت عنوان داراب نامه انجام شده است (رجوع شود به توضیحاتی که در مجلد اول و دوم از آن کتاب داده ام).

۲ - درباره راحة الارواح و داستان فیروز شاه (داراب نامه) و نسخ جدید بختیارنامه رجوع شود به گنجینه سخن تألیف نگارنده این سطور ج ۱ ص ۵۱-۵۲ و ۵۶-۵۸.

مؤیدی که در قرن هفتم می زیست و از خاصان طاهر بن زنگی فریومدی وزیر خراسان بود. کتاب طوطی نامه ضیاء نخشبی هم که بموقع درباره آن سخن خواهم گفت از جمله کتب معروف داستانی این عهد است.

تألیف تراجم و کتب رجال درین دوره رواج داشت. بعد از تذکرة الاولیاء که عطار نیشابوری در پایان دوره مقدم بر عهد مورد مطالعه ما تألیف کرده بود بنام چند کتاب درین زمینه در قرن هفتم و هشتم هجری بازمی خوریم مانند فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه از محمود بن عثمان که مقصورست بر بیان احوال شیخ مرشد ابواسحق کازرونی (م ۵۴۲۶)؛ و سیر الاولیاء که سید محمد مبارک علوی کرمانی معروف به «امیر خرد» خلیفه نظام الدین چشتی دهلوی معروف به «اولیاء» آنرا در بیان احوال مشایخ سلسله چشتیه و نسب خرقة آنان بتاریخ ۸۰۰ هجری تألیف نمود؛ و کتاب صفوة الصفا تألیف ابن بزّاز که بسال ۷۵۹ هجری در بیان مقامات شیخ صنی الدین اردبیلی فراهم آمده است. در بیان احوال وزرا، و عند الاقتضاء بعض خلفا و شاهان، کتاب ذیقیمی درین عهد داریم بنام تجارب السلف از هندوشاه بن سنجر نخجوانی که آنرا بسال ۷۲۴ هجری تألیف نمود؛ کتاب دیگر در همین موضوع نسائم الاسحار فی لطائم الاخبار است از ناصر الدین منشی کرمانی مؤلف سمط العلی للحضرة العلیاء. وی کتاب خود را بسال ۷۲۵ هجری در ذکر وزرای اسلام از خلفای راشدین تا عهد عباسیان و وزرای ایران از عهد سامانی تا دوران ایلخانان فراهم آورد.

در دو قرن هفتم و هشتم، و بتبع آن در قرنهای بعد، بتألیف کتب مشروح در تاریخ عمومی عالم (بنابر اطلاعات قدما)، و یا تواریخی که بذکر احوال سلسله های محلی مقصورست، توجه خاصی شد. غالباً فضل این توجه و علاقه مندی را بخانان مغول نژاد ایران می دهند، در صورتی که هیچیک از آنها، و حتی آن کتابها که مستقیماً درباره خانان مذکور نوشته شده، بابتکار آنان تألیف نشده و معمولاً یا بهمت وزراء بزرگ دورانشان ایجاد شده و یا بعد از آنکه بدست فاضلان روزگار تدوین یافته بر آنها عرضه گردیده و سیمت

قبول یافته است، و از عجایب آنکه غالب این دو دسته از کتب مشحونست بذکر مثالب تاتار و مغول؛ و علاوه بر اینها چند کتاب در تاریخ از همین دوره داریم که مطلقاً مربوط بمغولان نیست و یا اصلاً بتشویق آنان فراهم نیامده است.

از جمله کتابهای معتبر در تاریخ عمومی کتاب معروف طبقات ناصری است در ذکر بیست و یک طبقه از انبیاء و خلفا و ملوک عجم تا ظهور اسلام، و ملوک یمن و سلسله‌های سلاطین از طاهریان و صفاریان و سامانیان و دیلمیان و غزنویان و سنجریان و نیمروزیان و ملوک کرد و خوارزمشاهان و غوریان و سلاطین هند و چنگیزیان؛ مؤلف این کتاب قاضی ابو عمرو منهاج‌الدین بن سراج‌الدین جوزجانی معروف به «منهاج سراج» نویسنده بزرگ قرن هفتم است که بموقع درباره او سخن خواهیم گفت.

دیگر از نویسندگان کتب معروف در تاریخ عمومی قاضی ناصرالدین بیضاوی دانشمند بزرگ قرن هفتم است که کتاب خود نظام التواریخ را در خلاصه تاریخ عالم بسال ۶۷۴ هجری تألیف کرد و سپس مطالبی تا حدود سال ۶۹۴ هجری بر آن افزود.

از کتب دیگر در تاریخ عمومی کتاب معتبر و مشهور جامع التواریخ است که بعلم اشتمال بر احوال خلفا و سلسله‌های سلاطین ایران و علی‌الخصوص مغولان، و نیز بسبب توجه خاص بخلافت فاطمی و اسمعیلیان و نزاریان و تاریخ مفصل آنان، از جمله کتابهای مستند فارسی است. مؤلف این کتاب خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر دانشمند ایران در دوره ایلخانان مغول است که کتاب خود را در هفت مجلد بسال ۷۱۰ هجری پایان رسانید.

تاریخ عمومی معروف دیگری که چند سال بعد از کتاب جامع التواریخ تألیف شد تاریخ گزیده است که تألیف آن بسال ۷۳۰ هجری بدست حمدالله بن ابی‌بکر بن احمد مستوفی قزوینی انجام گرفت. این کتاب از ذکر احوال پیامبران شروع شده و بسلسله‌های ایرانی تا عهد نویسنده و بیان احوال ائمه سنت و قراء و مشایخ و علمای دین و شعرا و ذکر اخبار قزوین پایان یافته است.



از تواریخ قرن هفتم و هشتم که به ذکر احوال سلسله‌های معین یا حکمرانان محلی مقصور باشد نخست باید تاریخ «جهانگشای» تألیف نویسنده دانشمند علاءالدین عطا ملک جوینی (م ۶۸۱ هـ) را نام برد که در سه مجلد در شرح ظهور چنگیز و احوال او، و تاریخ خوارزمشاهان و حکام مغولی ایران و فتح قلاع اسمعیلیه و شرح جانشینان حسن صباح تنظیم شده و یکی از موثق‌ترین مآخذ تاریخی و از جمله متون دلاویز نثر فارسی است.

ذیل وقایع تاریخ جهانگشای را در کتاب معتبر دیگری، که آنهم از متون معروف نثر فارسی است، یعنی در تجزیة الامصار و ترجمیة الاعصار معروف به «تاریخ و صاف» اثر و صاف الحضرة شهاب الدین عبدالله شیرازی، می‌توان یافت. این کتاب حاوی اطلاعات ذقیقتی از وقایع عهد ایلخانان تا دوره اولجایتو (م ۷۱۶ هـ) است.

تاریخ سلسله آل مظفر بالاخص تا حوادث سال ۷۶۶ هجری در کتاب مواهب الهی معین‌الدین معلم یزدی (م ۷۸۹ هـ) ثبت شده و بعد از آن محمود کتبی یا محمود گیتی آنرا تلخیص کرده و سرگذشت مظفریان را تا پایان عهد آنان بنگارش در آورده است.

درباره تواریخ محلی از جمله آثار معروف این عهد سمط العلی للحضرة العلیاست که ضمناً از آثار مشهور ادبی این دوران نیز شمرده می‌شود. نویسنده این کتاب ناصرالدین منشی کرمانی صاحب کتاب نسائم الاسحار در تاریخ وزراء و ترجمه تتمه صوان الحکمة بنام درة الاخبار و لمعة الانوار است. وی سمط العلی را در شرح تاریخ ملوک قراختائی کرمان و درباره حوادث میان ۶۱۹ و ۷۰۳ هجری نوشته است.

کتاب معروف دیگر این دوران در ذکر تواریخ محلی «شیرازنامه» است از احمد بن ابی‌الخیر زرکوب که در قرن هشتم هجری تألیف شده و حاوی اطلاعات جغرافیایی و تاریخی بسیار سودمندی درباره شیراز و فارس است. - دیگر مزارات شیراز یا هزار مزار است که ترجمه بیست و یکم از کتاب بسیار مشهور و معتبر شد الازار فی حطّ -

الاوزار عن زوآر المزار بعربی . شد الازار را جنید بن محمود شیرازی شاعر و عالم قرن هشتم در سال ۷۹۱ هجری تألیف کرد و پسرش عیسی آنرا بنام مزارات شیراز بیارسی در آورد .

درباره هرات کتاب سودمندی باانشاء مزین داریم از سیف بن محمد بن یعقوب الهروی مشهور به سینی هروی شاعر و نویسنده قرن هفتم هجری که کتاب خود را با ذکر حمله مغول بر هرات شروع کرده بوقایع سال ۷۲۱ ختم نموده و طبعاً قسمت اعظم از گفتار خود را بشرح وقایع سلسله آل کرت اختصاص داده است .

راجع به اصفهان ترجمه فارسی کتاب محاسن اصفهان تألیف ما فروخی از علمای قرن پنجم که بدست حسین بن محمد آوی بسال ۷۲۹ هجری انجام گرفته ، ازین دوره است .

دنباله نگارش تواریخ محلی در قرن نهم گرفته شده است و همین حال را هم درباره تواریخ عمومی و تواریخ مربوط بسلسله های معین از شاهان ایران در آن عهد خواهیم دید .

نگارش کتاب درباره مسائل تصوف و عرفان طبعاً در قرن هفتم و هشتم ، که از ادوار مهم رواج این اندیشه است ، متدوال و مورد توجه بود . در آغاز این دوره کتاب المعارف از مجموعه مجالس و اقوال سلطان العلماء بهاءالدین محمد بن حسین خطیبی بلخی معروف به «بهاء ولد» ( م ۶۲۸ ) فراهم آمد . درین مجالس و مواعظ حقایق عرفان و دین و تفاسیر و تأویلاتی از آیات قرآنی با بیانی شیوا و دل انگیز مورد بحث قرار گرفته است .

از پسر بهاءالدین یعنی جلال الدین محمد مولوی ( م ۶۷۲ هـ ) شاعر بزرگوار قرن هفتم نیز مجموعه بی از مجالس او و نیز کتابی بنام « فیه مافیه » در دست است که پسرش سلطان ولد فراهم نموده ، وهم ازو مکاتیب فصیحی که در بسیاری از موارد حاوی نکاتی در تحقیق بر مشرب صوفیانست بدست داریم .

هم در قرن هفتم صوفی دیگری از پیروان نجم الدین کبری بنام نجم الدین دایه کتبی در تصوف و عرفان نگاشته است مانند مرصاد العباد، معیار الصدق فی مصداق العشق، مرموزات اسدی، رساله الطیر، که از میان آنها مخصوصاً مرصاد العباد شهرت بیشتری دارد.

شاگرد دیگری از مریدان نجم الدین کبری بنام سیف الدین سعید بن مطهر باخرزی (م ۶۵۹ هـ) شاعر و نویسنده قرن هفتم که نام او را در مجلد دوم ازین کتاب آورده ایم رساله‌ی در عشق و آثار و اشعاری در مسائل عرفانی دارد و نواده اش ابوالفناخر یحیی بن احمد بن سیف الدین باخرزی کتاب سودمندی در باب عقاید و آداب و ادعیه صوفیان و کیفیت و شرایط سلوک آنان نوشته است بنام اوراد الاحباب و فصوص الآداب که تألیف آن بسال ۷۲۳ هجری انجام گرفته است.

عارف دیگری بنام عزالدین محمود کاشانی (م ۷۳۵ هـ) کتاب مشهور خود مصباح الهدایه را در همین اوان در ذکر مبانی تصوف و سیر و سلوک و رسوم و آداب صوفیه تألیف کرد که عماد فقیه کرمانی شاعر مشهور آنرا بنظم درآورد.

صوفی معروف دیگر این عهد یعنی شیخ علاءالدوله سمنانی، که شرح احوال او را در شمار شاعران این عهد آورده ایم، دارای چندین اثر به پارسی و عربی در بیان حقایق تصوف و عرفانست که از آن جمله «سرالبال فی اطوار سلوک اهل الحال» و «سلوة العاشقین» و «العروة لاهل الخلو» و چند رساله کوچک دیگر به فارسی است و درباره آنها بموقع بحث خواهد شد.

شاعر بزرگ دیگر از زمره صوفیان این دوران یعنی امیر حسینی هروی چند کتاب درباره حقایق تصوف و عرفان دارد مانند نزهه الارواح، و طرب المجالس، و صراط المستقیم.

در مسائل علمی کتابهای مهمی در قرن هفتم و هشتم سیمت تحریر و تألیف یافت که در رأس همه آنها آثار افضل الدین کاشانی و سپس آثار خواجه نصیر الدین طوسی قرار

دارد و همچنین است کتابهای پرارزش علامه قطب‌الدین شیرازی و علامه شمس‌الدین محمد آملی که پیش ازین در همین مجلد درباره آنها سخن گفته‌ایم؛ و همچنین است در موضوعاتی از قبیل سیاست و اخلاق و نیز در مسائل مربوط به علوم و فنون ادبی که یا پیش ازین در فصول مربوط به علوم معقول و منقول در قرن هفتم و هشتم درباره آنها سخن رفته است و یا بعد ازین ضمن بیان احوال و آثار نویسندگان عهد بدانها اشاره خواهد شد.

از آثار مترسلان این عهد نمونه‌های بسیار در مجموعه‌ها و جنگ‌هایی که در قرن‌های هفتم و هشتم ونهم فراهم آمده است در دست داریم خاصه از شمس‌الدین صاحب‌دیوان جوینی و برادرش عطا‌ملک جوینی و از مولانا جلال‌الدین بلخی و از خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و از عین‌الملک غین‌الدین عبدالله ماهروی مولتانی معروف به «عین‌ماهرو» منشی سلاطین خلیج که بعد از سال ۷۶۴ وفات یافته؛ و از شمس‌الدین محمد بن هندوشاه بن سنجر نخبجوی مشهور به شمس منشی و نظایر آنها که بموقع درباره هر یک سخن گفته خواهد شد.

اگر چه در شیوه نگارش این عهد گاه بتجددهایی باز می‌خوریم  
**سبک نثر فارسی**  
 لیکن بر رویهم باید دانست که نویسندگان این دوران شیوه‌های نثر پارسی دوران پیش از خود را ادامه می‌دادند و در همان راههای متقدمان پیش می‌رفتند.

چنانکه می‌دانیم از قرن پنجم ببعده در شیوه نثر ساده فارسی که پیش از آن داشتیم تغییراتی حاصل شد و مخصوصاً با رواج ترسل بزبان فارسی دگرگونی حاصل کرد، جمله‌ها طولانی‌تر شد و قوالب معینی از عبارات بدست نویسندگان رسائل افتاد که در مورد لازم بکار زدند و برای آنکه هنگام ذکر القاب و عناوین طبقات مختلف اجتماع از پادشاهان تا امرا و وزراء و علما و غیره دچار اشکالی نباشند ترکیبات و جملات خاصی را بتدریج معمول نمودند و در سر مشقهای رسائل بکار بردند و ازین راهها اندک اندک

بمیزان استفاده از کلمات و ترکیبات عربی افزودند زیرا معتقد بودند که « دلالت نازی تمامتر است »<sup>۱</sup>. این روش بهمان نسبت که در انشاء رسائل پیش می‌رفت در انشاء عادی یعنی در نثر ساده متداول زمان هم تأثیر می‌کرد خاصه که بتناسب پیشرفت زمان بنا بر عالی که پیش ازین گفتیم در آن دوره بر میزان انتشار زبان عربی در ایران و ورود واژه‌های نازی در پارسی افزوده می‌شد چنانکه نثر ساده در آغاز قرن هفتم با آنچه در آغاز قرن پنجم بود تفاوتی عظیم حاصل کرد و این تحول و تغییر تدریجی همچنان در قرن هفتم و هشتم جریان طبیعی خود را طی می‌کرد.

انشاء مرسَل در قرن هفتم و هشتم بعدی از کتب تاریخ و کتابهای علمی و گاه بکتابهای قصص و حکایات و رمانها و امثال آنها اختصاص داشت. این شیوه نگارش در کتابهای مذکور اگرچه در اصل و اساس همان بود که در دوران پیش داشتیم اما از حیث زبان با آن فاصله بسیار داشت، بدین معنی که بکار بردن لغات و ترکیبات نازی در آنها، مخصوصاً در کتابهای علمی و بعضی از کتابهای عرفانی (مانند مصباح الهدایه) بی هیچ قید و بندی معمول بوده است و مؤلفان نه تنها اصطلاحات و تعبیحات آماده بی‌راکه در کتابهای پیش از آنان بزبان عربی آمده بود مورد استفاده قرار می‌دادند بلکه گاه عین عبارات علمی عربی را نیز با اندک تغییر یعنی با بکار بردن روابط فارسی ترجمه می‌کردند و آنرا پارسی تصور می‌نمودند.<sup>۲</sup>

البته درین میان انشاءهای ساده‌تر و دلپذیرتر کم نیست مانند انشاء مناج سراج در اوایل این دوره و انشاء کسانی چون ابوالفناخر باخرزی و فخریناکتی و محمد بن علی شبانکاره‌بی و بعضی قسمتها از جامع التواریخ رشیدی و عجائب المخلوقات زکریای قزوینی

۱ - ایضاً دستور دبیری، ص ۳۳

۲ - برای نمونه رجوع شود بآنچه از قطب‌الدین شیرازی در مجلد چهارم گنجینه سخن ص ۱۱۵ بی‌مقد نقل شده که بحثی است درباره « صوت » که اگر آنرا بعربی می‌نوشت البته بهتر بود.

و تمام آثار افضل الدین کاشانی و مخصوصاً آثار ساده سعدی و نیز نثر دهستانی مؤیدی (اگرچه ابن آخری گویا در بسی از موارد متأثر از عوفی و یا خود مقتبس از او باشد). گاه در آثار مؤلفان این زمان قطعاتی از نثر گذشتگان را می یابیم که بی ذکر نام صاحبان آن آثار عیناً به مؤلفات آنان نقل شده است مانند بعضی از قسمتهای جامع التواریخ رشیدی (مانند آنچه درباره اسمعیلیه و سرگذشت سیدناست) و یا قسمتی از اخلاق محتشمی که در آن ترجمه گفتار حکیمان در مرگ فناخسرو (عضدالدوله دیلمی) آمده و بکلی با انشاء خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق محتشمی و اخلاق ناصری و سایر آثار او متفاوت و از همه آنها کهنه تر و فارسی تر است.

این نوع معامله با آثار متقدمان در ادبیات فارسی تازگی نداشت، پیش ازین بمیزان کمتری رایج بود و در قرن هفتم و هشتم بیشتر و بعدها خیلی بیشتر شد و در عهد ما بصورت شگفت انگیزی زیاد تر است و بسا که معاصرانی از عهد ما از معاصران دیگر ما برداشته و بطبع رسانیده و بنام خود منتشر ساخته اند.

حتی در انشاءهای ساده قرن هفتم و هشتم استعمال لغات عربی بحدت و فور دیده می شود منتهی باید دانست که این لغات در قرن هفتم و هشتم با تحوّل بزرگی که زبان پارسی در سده ششم یافته بود، بجزء زبان فارسی شده و جای واژه های دری را گرفته بود؛ و حتی در قواعد ترکیبی و دستوری زبان فارسی هم در این دوران تغییرات زیادی راه بسته و آنرا از وضعی که در قرن های چهارم و پنجم داشت دور کرده بود. پس نمی توان با استعمال اینگونه لغات و ترکیبات در آثار نویسندگان آن عهد چنین تصور کرد که انشاء نویسندگان نثر مرسّل از نهاد و فطرت شیوه نثر ساده دور شد، بلکه آنچه درین میان از فطرت و نهاد اصلی خود دور گردید و تغییراتی پذیرفت زبان دری بود و علل این امر را هم پیش از این ذکر کرده ایم.

اما نثر مصنوع درین عهد همان اختصاصاتی را دارد که در پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم داشت و مانند همان دوره در حقیقت و واقع همدوش و هم آهنگ با نثر مرسّل

به پیش می‌رفت. قوس صعودی این شیوه تا اوایل قرن هشتم بالا می‌رود و از آن پس آهنگ زوال می‌کند. علت آنست که آثار تعلیم بلغای قرن هفتم تا قسمتی از قرن هشتم مشهودست و از آن پس مانند همه مظاهر فرهنگ و تمدن قدیم بسستی می‌گراید. چنانکه می‌دانیم از اواخر قرن ششم شیوه نگارش نثر مصنوع در میان نویسندگان تاریخ هم طرفدارانی پیدا کرد. علت آن بود که مورخان یا از میان مترسلان برمی‌خاستند و یا از بین کسانی که تحت تأثیر تربیت مترسلان بودند. در پایان قرن ششم و اوایل قرن هفتم پزشک و نویسنده و ادیب معروف یعنی افضل‌الدین کرمانی مشهور به «افضل کرمان» کتابهای «عقد العلی» و «المضاف الی بدایع الازمان» را با نثری منشیانه نوشت (و گویا بدایع الازمان را، که اکنون صورت ساده شده آن بدست آمده، با همین شیوه نوشته بود)، و در آغاز قرن هفتم ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی تاریخ یمینی را با اتخاذ همین روش بنثر پارسی مزین ترجمه کرد و سپس نورالدین محمد زیدری نسوی صاحب دیوان رسائل جلال‌الدین خوارزمشاه در انشاء زیبای «نفثة المصدور» رعایت جانب صنایع و آرایشهای مختلف لفظی و معنوی را بحدّ اعلاّی مبالغه رسانید.

نهضتی که در اواخر قرن ششم و آغاز قرن هفتم در نگارش متون تاریخی بنثر مصنوع منشیانه پدید آمده و با موفقیت ادامه یافته بود، بعضی از مورخان قرن هفتم و هشتم را بر آن داشت که شیوه آنان را دنبال کنند و با ایجاد کتبی که اتفاقاً از امتهات کتابهای تاریخی فارسی است، مبادرت جویند و بنیادی نهند که بعد از آنان در عهد تیموریان نیز تا مدتی برجای ماند.

سر سلسله این دسته از مؤلفان کتب تاریخ عطا ملک جوینی (م ۶۸۱ هجری) است که کتاب تاریخ جهانگشای خود را در پاره‌ی از موارد بنثر مزین و شیوایی که گاه تا آسمان شعر اوج می‌گیرد، بنگارش درآورد. با این حال باید پذیرفت که عطا ملک در غالب از موارد نثری معتدل و میانه‌رو و در قسمتهایی از اثر خود شیوه‌ی ساده و روان دارد، و بنابراین چنانکه در بادی امر تصور می‌شود عطا ملک یکجا و در بست تسلیم شیوه مترسلان

نمود بلکه تصنع و تزین کلام برای او حکم نوعی ذوق آزمایی و سخن آرای داشت .  
 اما پیروان عظاملک یعنی کسانی که آثار خود را بعنوان متمم یا ذیلی بر جهانگشای  
 نوشته اند بحقیقت و معنی کار استاد چنانکه باید پی نبردند مثلاً ناصرالدین یحیی بن  
 مجدالدین ترجمان معروف به « ابن البیہی » کتاب الاوامر العالیة فی الامور العالیة را مسلماً  
 و چنانکه از فحوای سخنش در مقدمه کتاب بنیکی برمی آید بقصد تتمیم فائده کتاب  
 جهانگشای و در حقیقت و واقع برای نظیره سازی بر آن نوشت ولی نه تنها نتوانست  
 قدرتی را که عظاملک در تحقیق مطالب داشت در خود نشان دهد بلکه از ذوق سلیم آن  
 نویسنده استاد هم در اثر خود نتوانست پیروی کند و تصور او آن بود که فقط با بکار  
 بردن لغات دشوار و مهجور عربی و یا تصنیعات و تکلیفات نامحدود می تواند جای پیشرو  
 و ممدوح خود را بگیرد .

وصاف الحضرة ادیب شهاب الدین عبدالله هم با همه استادی و مهارت و قدرت  
 خود در انشاء کلام مصنوع و منشیانه در کتاب « تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار » که  
 ذیلی است بر جهانگشای جوینی ، چنان مغلوب اطلاعات خویش از ادب عربی شد که  
 سخنش نمونه بی از انشاء معقّد گردید و مبالغه در استفاده از کلمات مهجور عربی گاه او را  
 بر آن داشت که یکباره زمام اختیار از دست دهد و تازی گویی را در ضمن سخن فارسی  
 برپاری گویی رُجحان نهد .

در همین دوره مورخان دیگری از قبیلی ناصر منشی در سمط العلی و سینی هروی در  
 تاریخ نامه هرات و شرف الدین قزوینی در تاریخ معجم و معین الدین یزدی در مواهب الهی  
 هر یک بنحوی شیوه مورخان متصنع را در آثار خود دنبال کردند لیکن کسی از آن  
 میان نتوانست از توانایی عظاملک درین شیوه دشوار برخوردار باشد و مطالعه در آثار  
 آنان نشان می دهد که همگی آنها انشاء مزین و آراسته پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم  
 را بانشائی کاملاً مصنوع و حتی متصنع و متکلف تبدیل نموده و ازین راه مقدمات  
 زوال آنرا فراهم ساخته اند و همین حال را نیز کم و بیش در آثار مترسلین عهد ملاحظه



می‌کنیم. منشاء جریان تازه مهمی که از قرن هفتم در نثر مصنوع فارسی پدید آمد و بعد از آن بیش و کم تا عهد قائم مقام فراهانی ادامه یافت، نگارش گلستانست بدست شاعر و نویسنده بسیار بزرگ ما سعدی شیرازی. وی چند اثر بنثر فارسی دارد که بیشتر آنها از نثرهای ساده بر شیوه صوفیان و گاه همراه با قسمتهایی از نثر موزونست. اما گلستان هم حاوی قسمتهای مصنوع است و هم ساده و هم موزون باین معنی که سعدی درین کتاب سخن نثر ساده استادانه خود هر جا که لازم دانسته است عبارات مصنوع لطیف آورده ولی حق آنست که گلستان و مخصوصاً قسمت جدال سعدی با مدعی را، که دنباله سبک مقامه نویسان در آن مشاهده می‌گردد، نوعی از نثر موزون بنامیم و اصولاً ذوق سلیم سعدی وی را بر آن می‌داشت که شیوه نثر مترسلان را از خشکی و تعقید و آمیختگی شدید با زبان عربی بیرون کشد و بشیوه نثر موزون که با ذوق فارسی زبانان سازگاری بیشتر دارد نزدیک سازد و از آمیزش این دو سبک شیوه مطبوع و تازه‌ی پدید آرد. این کار سعدی را باید بمنزله یکنوع ابتکار و تجدد در نویسندگی تلقی کرد و درین مورد هم همان سعدی مبتکر و صاحب ذوق و متجددی را می‌بینیم که در دیوان قصائد و غزلهایش ملاحظه می‌کنیم.

درباره نثر موزون فارسی پیش ازین در مجلد دوم بتفصیل سخن گفته‌ام. سعدی از شیوه مذکور هم در مجالس پنجگانه خود که یاد آور مجالس عارفان پیشین است، پیروی کرده و هم در پاره‌ی از قسمتهای گلستان، و این روش را در آن کتاب خاصه در مقدمه آن، و نیز در «جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی» ملاحظه می‌کنیم؛ و باید دانست که سعدی درین مورد هم هیچگونه قید مبری ندارد یعنی همانطور که در

۱ - برای ملاحظه نمونههایی از نثر سعدی که در آن شیوه موزون نویسان بعد اعلی و بکاملترین صورت خود مشهودست رجوع کنید بمقدمه گنجینه سخن، ج ۱ چاپ دوم،

نثر خود هیچگاه بتمامی پای بند صنعت نیست بهمان میزان هم هیچوقت اصراری در آوردن قطعات موزون ندارد بلکه هر جا ذوق سلیم و طبع مستقیم او حکم کرد عبارات منثور خود چاشنی وزن داد و همچنین هرگاه ایراد صنعتی را مایه زیبایی کلام دانست از آن استفاده کرد.

شیوه سعدی در گلستان و در دیگر آثار منثور او چنان مطبوع اهل زمان افتاد که قصب الجیب حدیثش را همچون نیشکر خور دند و ورقه منشآتش را چون کاغذ زر بردند، و هرگاه صاحب ذوق با استعدادی بعد از او توانایی تقلید استاد را یافت از پی او رفت و اگر چه هیچگاه کسی در شیوه او بدو نرسید لیکن هر کس بقدر وسع و طاقت خود کاری کرد و حتی در همین عهد مورد مطالعه ما چند تن از نویسندگان معروف کوشیدند که شیوه او را در آثار خود دنبال کنند یکی عبیدزاکانی در لطائف خود و دیگری معین الدین جوینی در نگارستان و سدیگر شرف الدین رامی در انیس العشاق، اما پیروی این هر سه تن از استاد اجل پیروی کامل نیست و شاید هیچیک از آن سه، چنانکه همه کسانی که بعد از ایشان آمدند، توانایی چنین پیروی تام و تمامی را از استاد شیراز نداشتند و یا بسر کار او چنانکه باید وقوف نیافتند.

وقتی که سخن از نثر موزون تمام عیار برود نباید امیر حسینی شاعر و نویسنده معروف را، که پیش ازین شرح حال او را دیده‌اید، فراموش کنیم. وی در بعض آثار خود خاصه در کتاب مشهورش بنام «نزهة الارواح» شیوه خواجه عبدالله انصاری را بتمام و کمال پیروی نمود. درباره این کتاب و فصول بیست و هشت گانه آن بعد ازین سخن خواهم گفت. موضوع کتاب بیان مراحل سلوك و شرایط و لوازم آنست و امیر حسینی با کمال مهارت و استادی این توضیحات دشوار را در نثر موزون و همراه با ابیات و اشعاری از خود گنجانیده است اما باید اعتراف کرد که او نتوانست مانند «پیر هرات» و «هزارستان شیراز» از عهده نگاهداشت جانب «وزن» و «آهنگ»

در کلام خود بر آید و بیشتر بترتیب و تنظیم «اسم‌جماع» در آن اکتفا کرد، با این حال اجزاء موزون در نثر او فراوانست مانند این عبارات: «عام را دوزخ رسید خاص را بهشت - عاشق مولا را دید هر دو را بهشت» و «ابلیس بیگانه بود، بهشت را گفتند او را جامده - آدم بیگانه بود، درخت را گفتند او را جامه ده» و «تا یکی دهی و دوستانی - گمان مبر که از دوستانی» و امثال آنها.